

به نام خدای مهربان

پسر کهکشان

۶

ری اورایان • ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان



کریسمس سبز

فهرست



دفتر و نمایشگاه مرکزی:
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ مفتح، شماره ۲۰، طبقه اول غربی
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (۵ خط) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳
کد پستی: ۹۳۱۵۸۵۳۴ • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۶۳
www.zekr.co • Email: zekr_publishery@yahoo.com

کریسمس سبز

ری اورایان

تصویرگر: کالین جک

ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان
مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان
صفحه‌آرا: مهتاب یعقوبی

لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۶/۷۵۰
چاپ سوم: ۱۳۹۸ • تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۶-۹
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۰-۷

کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

چاپ سوم

- فصل ۱: نقشه‌هایی برای تعطیلات ۵
- فصل ۲: وقت خرید است! ۱۵
- فصل ۳: به سوی سیسنوس! ۲۵
- فصل ۴: شور خرید! ۳۳
- فصل ۵: طوفان ۴۷
- فصل ۶: جشن کریسمس ۶۱
- فصل ۷: تغییر برنامه ۷۷
- فصل ۸: خاطرات کریسمس ۸۷
- فصل ۹: طوفان کیهانی ۹۳
- فصل ۱۰: کریسمس سبز ۱۰۳



سرشناسه: اورایان، ری O'Ryan, Ray
عنوان و نام پدیدآور: کریسمس سبز/ ری اورایان: تصویرگر
کالین جک: ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان.
مشخصات نشر: تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر،
کتاب‌های قاصدک / مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.

فروست: زاک پسر کهکشان: ۶.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۶-۹

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۰-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: [2013], A green Christmas.

یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان‌های علمی Science fiction

موضوع: کریسمس -- داستان Christmas -- Fiction

موضوع: موجودات فرازمینی -- داستان xtraterrestrial beings -- Fiction

شناسه افزوده: میرزائیان، امیرحسین، ۱۳۶۴ - مترجم

رده‌بندی دیویی: ۹۲۴.۱۳۹۶الف۰۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۱۵۵۲۱



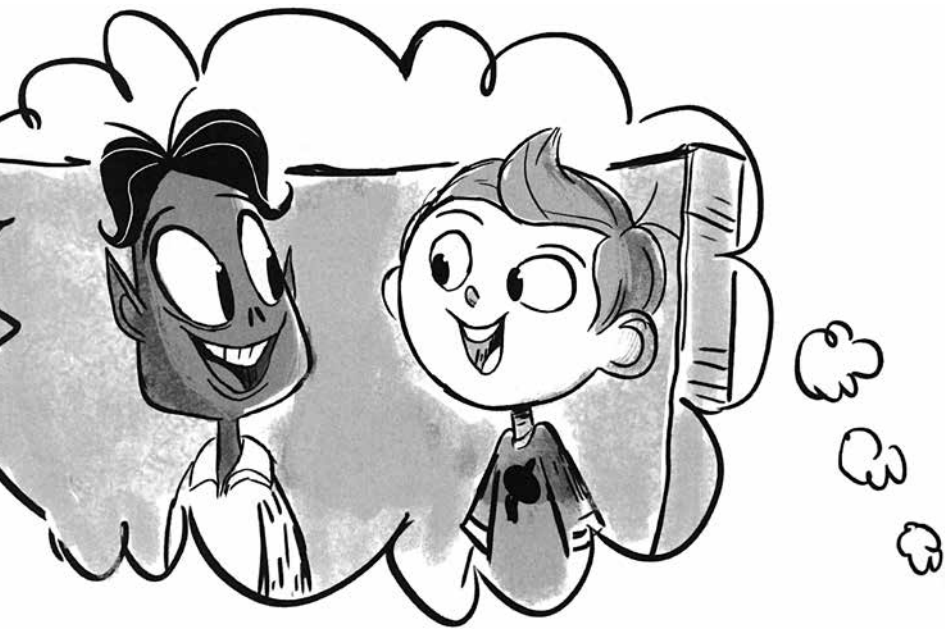
Paper from well managed forests
and controlled sources
کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کاملاً مدیریت شده تهیه شده است.

فصل ۱ نقشه‌هایی برای تعطیلات

زاک نلسون روی تخت دراز کشیده بود. او تلفن همراه فوق‌پیشرفته‌اش را بیرون کشید تا برای پسرخاله‌اش، لوئیس، که در کره‌ی زمین بود، یک پیام فوری بفرستد. نزدیک کریسمس بود و مدرسه‌ی زاک تعطیل شده بود.

زاک در کره‌ی زمین به دنیا آمده بود. او هشت سال اول عمرش را در شهر دابسویل تگزاس گذرانده بود. اما حالا زاک در سیاره‌ی





خوشش آمده بود. صفحه‌ی نمایش تلفن زاک روشن شد و بعد چهره‌ی پسرخاله‌اش روی آن ظاهر شد.

صدایی از داخل دستگاه تلفن فوق‌پیشرفته‌ی زاک گفت: «آغاز چت ویدئویی.»

لوئیس پرسید: «سلام، زاک! زندگی در نبولن چه‌طور است؟»

زاک گفت: «خیلی عالی است، اما خیلی دلم



نیولن زندگی می‌کرد.

زاک و خانواده‌اش چندین ماه پیش از زمین به نبولن نقل‌مکان کرده بودند. زاک در ابتدا دلش برای زمین خیلی تنگ می‌شد و همه‌اش دلش می‌خواست دوباره به زمین برگردد و آن‌جا زندگی کند.

اما حالا هرچند زاک هنوز دلتنگ دوستان و فامیلش بود، اما از زندگی در نبولن هم خیلی

لوئیس گفت: «تا الان این جا حدود هشت سانتی متر برف آمده و هواشناسی اعلام کرده که تا کریسمس برف بیشتری هم خواهد بارید.»
زاک به روش نبولنی‌ها هورا کشید: «ای پی واوا!»

لوئیس پرسید:
«ای پی چی چی؟»



می‌خواهد زودتر برای تعطیلات کریسمس به زمین برگردم.»

از زمانی که زاک و خانواده‌اش به نبولن اسباب‌کشی کرده بودند، این اولین کریسمس آن‌ها در نبولن بود. اما حالا زاک، پدر و مادرش و خواهران دوقلویش، شارلوت و کتی، قصد داشتند تا به زمین سفر کنند و تعطیلات را در آن‌جا بگذرانند. زاک عاشق گذراندن کریسمس با خویشاوندانش بود. لوئیس و خانواده‌اش در ورمونت پر برف زندگی می‌کردند و زاک همیشه دلش می‌خواست کریسمس را پیش آن‌ها باشد تا با هم آدم برفی بسازند و روی یخ‌ها سر بخورند.





زاک گفت: «ما در نبولن وقتی از چیزی خیلی خوشحالیم این طوری هورا می کشیم. من هم از این که قرار است میان آن همه برف با تو بازی کنم خیلی خوشحالم!»
لوئیس گفت: «من هم خوشحالم! ببینم، در

نبولن هیچ وقت برف نمی آید؟»
زاک گفت: «نه. البته هوا سرد می شود، اما نه آن قدر سرد که برف بیارد. برای همین هم هست که این همه بابت آمدنم به زمین خوشحالم! انگار کریسمس بدون برف، کریسمس نیست!»
لوئیس گفت: «کریسمس بدون تو هم کریسمس نمی شود!»
زاک گفت: «ممنون!»
لوئیس پرسید: «مگر در نبولن هم کریسمس را جشن می گیرند؟»

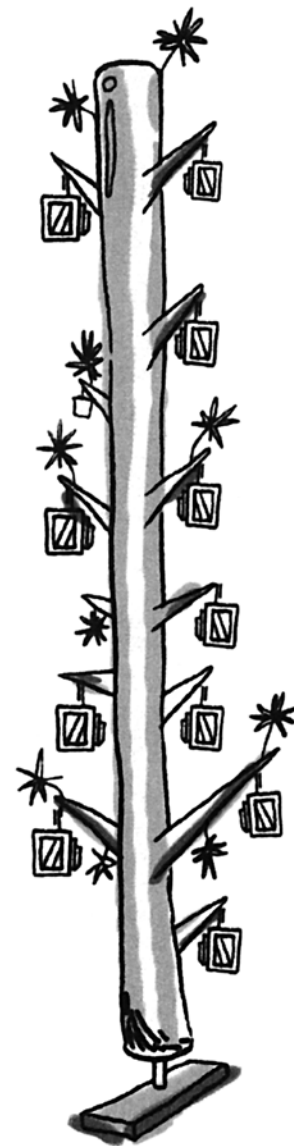


برف به آرامی بر کوهستان‌های ورمونت می‌بارد.
زاک گفت: «خدای من! چقدر زیباست! این
بهترین کریسمس عمرم خواهد شد!»
لونا با هیجان صدا کرد: «واق! واق!»



زاک گفت: «بله، اما تا
آن جایی که من دیده‌ام،
کریسمسشان با ما خیلی
فرق دارد. درخت کریسمس
نبولنی‌ها عجیب است.
تزییناتش هم همین‌طور؛
درخت آن‌ها یک لوله‌ی بلند
نورانی است و جعبه‌های فلزی
مکعبی‌شکل. البته چندان هم
بد نیست، اما من درخت
کریسمس زمینی‌ها را ترجیح
می‌دهم.»

لوئیس تلفنش را به سمت
پنجره‌ی اتاقش گرفت و گفت:
«این‌جا را نگاه کن!»
زاک دید که بیرون پنجره،



فصل ۲ وقت خرید است!

صبح روز بعد، زاک وقتی از خواب بیدار شد با عجله به آشپزخانه رفت. پدر، مادر و خواهرانش مشغول صبحانه خوردن بودند. آیرا گفت: «صبح به خیر، ارباب زاکِ خالی. برای صبحانه چه میل دارید؟» آیرا خدمتکار رباتی خانگی خانواده‌ی نلسون بود. آیرا هرچند که یک ربات بود اما برای خودش شخصیت داشت و زاک او را یکی از

